پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۲۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۰
صص ۵ـ۲۲ (مقاله پژوهشی)

No. 29, Autumn & Winter 2021/2022

بررسی اصطلاح "مبهمات" در علوم قرآنی با معنای لغوی، نحوی و زبانشناسی آن

زهره اخوان مقدم[1]، فهیمه دهقانی‌زاده[2]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۱۱ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۲/۱۹)

چکیده

در کتب علوم قرآنی مبحثی با عنوان مبهمات قرآن مطرح شده است. پژوهشگران در معرفی این دانش از الفاظی استفاده کرده‌اند که ناخواسته، قرآن و الفاظ آن را مبهم و گنگ می‌نمایاند. در این پژوهش پس از بررسی معنای واژه «مبهم» در علم لغت، زبانشناسی، نحو عربی و مقایسه آنها با معنای «مبهم» در علوم قرآنی، مشخص‌شد که معنای «مبهم» در علوم قرآنی در بخشی از موارد با تعریف آن در اصطلاح نحو منطبق می‌شود. جریان شناسی تعریف عالمان از «مبهم» در علوم قرآنی نشان می‌دهد که در این دانش از «اسامی غیر مصرح در قرآن» بحث شده است. همچنین «تفسیر مبهمات القرآن» به معنای تفسیر الفاظ مبهم قرآن نیست بلکه به نام‌های غیر مذکور در قرآن «مبهمات» و ذکر آنها «تفسیر مبهمات القرآن» اطلاق شده است و پرداختن به «مبهمات القرآن» تضادی با تبیان و روشنگر بودن قرآن ندارد و ابهام در این دانش به معنی گنگ بودن الفاظ قرآن نیست. لذا پیشنهاد می‌شود که در زبان فارسی به جای استفاده از عبارت «مبهمات» از نام «اسامی غیر مصرح در قرآن» استفاده شود تا از بروز اشتباه در فهم مقصود این دانش و خلط میان تعاریف لغوی، صرفی، زبانشناسی واژه «مبهم» و تعریف آن در علوم قرآنی، چنانکه در برخی از کتب متأخر به چشم می‌خورد جلوگیری شود.

کلید واژه‌ها: مبهمات قرآن، اعلام قرآن، ابهام، زبان شناسی، دلالت، بافت

---

۱. دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده تهران، تهران، ایران، dr.zo.akhavan@gmail.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا(س)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ fdehghan04@gmail.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-31]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.1.2]

۱- مقدمه و بیان مسأله

در منابع اصلی علوم قرآنی نظیر اتقان سیوطی، مبحثی با عنوان «مبهمات» مطرح شده‌است که در آن به ذکر اسامی غیر مصرح در قرآن پرداخته‌اند. مانند آیه «قَالَ مُوسى لِفَتَاهُ» (الکهف، ۱۶) که سیوطی در اتقان "فتاه" را "یوشع بن نون" دانسته است (سیوطی، ۱۰۹۶/۲). با بررسی مباحث مطرح شده در این دانش درمی‌یابیم که تعریفی کامل و جامع از این دانش ارائه‌نشده و پژوهشگران در معرفی این دانش از الفاظی استفاده کرده‌اند که ناخواسته، قرآن و الفاظ آن را مبهم و مجهول می‌نمایاند. وجود این نقص‌ها در معرفی این دانش، انجام پژوهشی را در این زمینه ضروری ساخته است.

در این پژوهش[۱] تلاش کرده‌ایم تا به پرسش‌های ذیل پاسخ دهیم. ابهام در لغت به چه معنا است؟ ابهام در علم صرف و نحو به چه معنا است؟ ابهام در زبان‌شناسی به چه معنا است؟ ابهام در علوم قرآنی به چه معنا است؟ ریشه دانش «مبهمات القرآن» در کدام دانش است؟ وجود الفاظ مبهم در قرآن کریم با توجه به روشنگر بودن آن چگونه توجیه می‌شود؟ آیا الفاظ مبهم و مجهول و ناشناخته‌ای در قرآن وجود دارد که فهم آن برای مخاطبان دشوار است؟ مقصود مؤسسان دانش مبهمات‌القرآن از تأسیس این دانش چه بوده‌است؟

۲- بررسی معنای «ابهام» در لغت، زبانشناسی، نحو و علوم قرآنی

در این بخش مقصود مؤسسان از تأسیس این دانش تبیین شده و تلاش می‌شود تا ریشه «دانش مبهمات قرآن» بررسی شود. همچنین معنای واژه «مبهم» در لغت، علم نحو،

---

۱. هنوز در این موضوع پژوهش مستقلی انجام نشده اما چند پژوهش در ابعادی از موضوع وجود دارد از جمله: مقاله «بازخوانی کتاب تفسیر مبهمات القرآن»، محسن رفیعی و معصومه شریفی، آینه پژوهش، ش۸۳. مقاله «مبهمات القرآن تبیین چیستی، علل وقوع و راهکارهای تبیین آنها»، قاسم فائز و فاطمه عبدلی، مجله عیون، ش۸ ، سال ۱۳۹۸ از جمله مقالاتی هستند که در سالهای اخیر در موضوع مبهمات القران نگاشته شده‌اند. پایان نامه «بررسی تطبیقی علل اختلاف در تبیین مبهمات قرآن»، فاطمه عبدلی، ۱۳۹۱ به مرور مباحث مطرح در این دانش پرداخته و کتاب «اعلام القرآن»، انتشارات فرهنگ و معارف قرآن، ج۱، ص۳۳ به بعد به تفصیل مبحث «مبهمات القرآن» بیان شده است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-31]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.1.2]

علم زبان‌شناسی و علوم قرآنی در این بخش مورد بحث قرارگرفته و رابطه این دانش در علوم قرآنی با دیگر علوم بررسی شده است.

۲-۱. مفهوم شناسی واژه «مبهم» و ریشه «ب.ه.م»

در لغت، «مبهم» اسم مفعول مشتق از «ابهام» (مصدر باب افعال)، از ریشه (بـ . ه . م) به معنای «گنگ» و «مشتبه» است و به هر آنچه که نوعی از «نهفتگی»، «پنهانی» و «خفا» در آن وجود داشته باشد «مبهم» گفته می‌شود. (فراهیدی، ۶۲/۴؛ ازهری، ۱۷۹/۶؛ جوهری، ۱۸۷۵/۵؛ ابن‌فارس، ۱۶۱/۱؛ ابن‌منظور، ۵۶/۱۲؛ الفیومی، ۶۴/۱؛ زبیدی، ۲۰۶/۲).

«خلیل بن احمد فراهیدی» مبهم گذاردن امری را به معنای مشتبه کردن آن می‌داند و معتقد است «باب مبهم» دری است که راهی برای گشودن آن یافت نمی‌شود و «لیل بهیم» شبی است که هیچ نوری به صبح در آن دیده نمی‌شود (فراهیدی، ۶۲/۴).

أزهری «بهیمه» را به معنای پیچیدگی در کلام یا چیزی که قابل گشودن نباشد می‌داند و معتقد است به هر جانداری که قوه تمییز ندارد، به دلیل ابهامی که در فهم و تمییز بین اشیاء و مفاهیم دارند، «بهیمه» گفته می‌شود. وی «طریق مبهم» را راهی می‌داند که مخفی است و واضح و روشن نیست. «بهمه» به اعتقاد وی سواری است که از شدت خستگی نمی‌داند از کجا آمده و «بهمه» به رنگ سیاه نیز اطلاق می‌شود. همچنین به شب‌هایی که ماه در آن طلوع نمی‌کند، «بهمه» و به انگشت شست نیز به این دلیل که بر کف دست منطبق می‌شود و آن را می‌پوشاند «ابهام» گفته می‌شود (أزهری، ۱۷۹/۶).

ابن‌منظور در لسان العرب «حائط مبهم» را دیواری می‌داند که دری در آن نباشد. وی اطلاق واژه «بهیمه» را بر چهارپایان، به علت ناتوانی آن‌ها از نطق می‌داند و می‌افزاید: هر چیزی که ناطق نیست «بهیمه» است و مَثَل «لا أغر ولا بَهیم» برای امری آورده می‌شود که مشکل است و جهت و راه آن مشخص نیست (ابن‌منظور، ۵۶/۱۲)

لغت‌شناسان ضمن بیان معنای «گنگ» و «پیچیده» برای واژه مبهم این واژه را به معنای

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-31]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.1.2]

«خالص» و «یکدست» نیز دانسته‌اند. (فراهیدی، ۶۴/۴؛ جوهری، ۱۸۷۵/۵؛ ابن‌فارس، ۱۶۱/۱؛ ابن‌منظور، ۵۸/۱۲).

اما «ابهام» در رایج‌ترین کاربرد به معنای خفا، پوشیدگی، نامفهومی و روشن و واضح نیاوردن امری است. و «مبهم» به معنای ناگشودنی، دشوار، مشکل، گنگ، مشتبه، نامفهوم، پیچیده، دوپهلو و امرغیرآشکار است.

۲-۲. «مبهم» در اصطلاح زبان‌شناسی

در علم زبان‌شناسی بحث «ابهام»[1] در ضمن بحث از روابط مفهومی میان جملات مطرح می‌شود. روابط مفهومی میان جملات در این علم هم‌معنایی، تضادمعنایی، شمول‌معنایی، استلزام معنایی، از پیش انگاری، همان‌گویی، تناقض معنایی و چندمعنایی هستند. «ابهام» در دانش زبان‌شناسی ذیل رابطه مفهومی «چندمعنایی» یا «دلالت‌چندگانه»[2] مطرح شده‌است.

۲-۲-۱. ابهام و ایهام

ابهام و ایهام هر دو ذیل دلالت چندگانه مورد بحث هستند. دلالت چندگانه را می‌توان شرایط یا حالتی دانست که یک واحد زبان در بافت کاربردی‌اش بیش از یک تعبیر داشته‌باشد. به این ترتیب، ابهام زمانی مطرح است که نتوان حکم قطعی برای یک تعبیر مشخص صادر کرد. دراین باره می‌توان دو نمونه (۱) و (۲) را با یکدیگر مقایسه کرد.

(۱) کتفم شکست

(۲) شانه‌ام شکست

در نمونه (۲) برخلاف نمونه (۱)، با قطعیت نمی‌توان مدعی‌شد که منظور از «شانه» همان «کتف» است، زیرا می‌تواند تعبیر دومی نیز داشته باشد و «ابزار آرایش مو» مورد نظر قرارگیرد. در چنین شرایطی جمله (۲) به دلیل برخورداری از دلالت چندگانه، مبهم می‌نماید، در حالی که نمونه (۱) چنین نیست.

1. vagueness
2. ambiguity

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-31]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.1.2]

از سوی دیگر، ایهام را باید نوعی صنعت ادبی دانست که برخلاف ابهام، به عمد به کـار می‌رود. در ایهام، برحسب تعریفی که در سنت به دست داده می‌شود، لفظی با دو معنـی دور و نزدیک آورده می‌شود و ذهن خواننده ابتدا متوجه معنی نزدیک، و سـپس بـه معنـی دور دست می‌یابد. در این‌باره می‌توان بـه نمونـه (۳) اشـاره‌کردکـه در آن «عهـد» در دو معنـی «پیمان» و «روزگار» به کار رفته‌است.

(۳) دی می‌شد و گفتم صنما عهد به جای‌آر گفتا غلطی خواجه در این عهد وفا نیست (حافظ)

در نمونه (۳)، شاعر بـه عمـد از واژه «عهـد» در مصـراع دوم در دو معنـی «پیمـان» و «روزگار» سودمی‌جوید و خواننده به دلیل کاربرد همین صورت در مصراع نخست که صرفا در معنی «پیمان» است، ابتدا به همین معنی و سپس به معنـی دور، یعنـی «روزگـار» دسـت می‌یابد. بنابراین، ایهام پدیده‌ای هنری است و به ایجاد ارتباط خدشه‌ای وارد نمی‌سازد زیرا هدف اصلی زبان ادب، ایجاد ارتباط نیست. در آفرینش‌های ادبی، از دلالت چندگانه بهـره گرفته‌می‌شود و به ایهام می‌رسند که نوعی هنرآفرینی است. بنابراین هر ایهامی دارای دلالت چندگانه است، ولی هر دلالت چندگانه‌ای را نمی‌توان ایهام دانست.

باید به این نکته توجه‌داشت که ابهام برخلاف ایهام معمولا در خارج از بافت درون زبـانی و برون زبانی مطرح‌می‌شود و درون بافت کاربردی‌اش رفع می‌گردد. بنابراین ابهام به لحاظ نظـری قابل بحث است و از آنجا که می‌تواند باعث اختلال در ایجاد ارتباط شود، از سـوی گوینـده یـا شنونده رفع‌می‌گردد. در حالی که در ایهام، خالق یک اثر ادبی به عمد شـرایطی را پدیـدمی‌آورد که خواننده به هنگام مواجهه با دلالت چندگانه (چندمعنایی) نتواند از متن رفع ابهام کند.

۲-۲-۲. دلالت چندگانه در کاربرد

به دلالت چندگانه در بافت و از طریق تعبیر بافتی توجـه مـی‌شـود. در معنـی‌شناسـی، واژه‌ای که دارای چند معنی باشد، الزاما دارای دلالت چندگانه نیسـت، زیـرا در زنجیـره‌ی گفتار در یکی از معانی خود ظاهر می‌شود و برحسب بافت همچـون واحـدی تـک معنـی عمل می‌کند. برای نمونه می‌توان صـورت «عهـد» را کـه در بیـت (۳) از دلالـت چندگانـه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-31]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.1.2]

برخوردار بود، در هر یک از معانی‌اش، در نمونه‌های (۴) و (۵) دید.

(۴) عهد کردم درس بخوانم.

(۵) شیخ بهایی در عهد صفویه می‌زیست.

در نمونه‌های (۴) و (۵)، بحث درباره دلالت چندگانه‌ی «عهد» منتفی است، زیرا در هر یک از این جملات صرفاً یکی از معانی «عهد» قابل تعبیر است. پیشتر گفتیم که در نمونه‌ی (۲)، صورت «شانه» از دلالت چندگانه برخوردار است. در نمونه‌های (۶) تا (۹)، دلالت چندگانه «شانه» منتفی است.

(۶) از پشت بام افتادم و شانه‌ام شکست.

(۷) شانه راستم شکست.

(۸) شانه‌ام شکست و مجبور شدم یکی دیگر بخرم.

(۹) شانه‌ام لای موهایم گیرکرد و شکست.

۱. بنابراین، دلالت چندگانه تنها زمانی قابل طرح است که واژه یا جمله درون بافت زبانی و غیرزبانی، معانی متعددی داشته‌باشد و به همین دلیل است که دلالت چندگانه در کاربرد مصداق می‌یابد و بدون ارتباط با بافت اساساً قابل طرح نیست (صفوی، ۲۱۱، اعلم، ش۴، داوری، ۳۴ ـ ۵۴).

۲-۳. «مبهم» در اصطلاح نحو عربی

مبهمات در نحو عربی در باب جداگانه‌ای قرارنگرفته، اما ذیل بحث از برخی الفاظ به آن اشاره شده‌است. مبهم در اصطلاح نحو عربی لفظی است که مستقلا به معنایی دلالت ندارد و دائماً به چیزی نیازدارد که آن را واضح و مقصود آن را روشن و ابهام و پیچیدگی آن را برطرف کند. (محمود الحمد، ۱۶۲)

۲-۳-۱. گونه‌شناسی مبهم در علم نحو

از جمله الفاظی که در کتب نحو به آن‌ها مبهم اطلاق شده است می‌توان به حروف معانی، اسماء استفهام، اسماء شرط، اسماء موصول، اسماء اشاره، ضمائر، ظروف مبهم،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-31]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.1.2]

مصدر مبهم و اعداد اشاره کرد که در ادامه به اختصار آنها را معرفی‌می‌کنیم.

حروف معانی: حروف معانی در زبان عربی کلماتی مبنی هستند که معنی آن‌ها تنها از راه اضافه‌شدن به اسم یا فعل روشن می‌گردد و به تنهایی معنی مستقل ندارند.

اسم استفهام: اسم استفهام اسمی است که برای سؤال و پرسش به‌کارمی‌رود در صدر جمله قرارمی‌گیرد. اسم‌های استفهام عبارتند از: مَن، ما، من ذا، ماذا، متی، أیّان، أین، کیف، أنّی، کم، إیَّ.

اسم شرط: اسم شرط اسمی است که بیشتر بر دو جمله فعلیه واردمی‌شود و مضمون جمله اول را شرط وقوع جمله دوم قرارمی‌دهد مانند: «مَن یَطلُب یَجِد» که طلب، شرطی است برای پیداکردن. فعل اول را فعل شرط و فعل دوم را اجزای شرط می‌نامند و اگر این افعال مضارع باشند هر دو مجزوم می‌شوند.

اسم موصول: اسم موصول اسم مبهمی است که بعد از جمله‌ی صله می‌آید و آنرا توضیح می‌دهد. به اسم مبهمی که تبیین معنای آن، به جمله نیاز دارد «موصول»، و به جمله‌ای که ابهام موصول را برطرف می‌کند «جمله صله» می‌گویند.

برای مثال، در جمله «ذهب الذی قام ابوه» جمله «قام ابوه»، جمله صله است و ضمیر «ه» (عائد) به «الذی» که موصول جمله است برمی‌گردد.

اسم اشاره: اسم اشاره اسمی است که به وسیله‌ی آن به شخص یا چیز معینی، به صورت حسی اشاره می‌شود. مثال: ذا، هذا، ذان، ذَین، هذانِ، هذَینِ، اولاءِ، اُولی، هولاءِ، هاتانِ، هاتینِ، ذاکَ، اولئک، هُنا، ههنا، هناکَ، هنالِک.

ضمائر: ضمیر واژه‌ای است که می‌تواند جایگزین گروه اسمی شود. مثلاً به جای آنکه بگوییم «سهراب را دیدم و به سهراب گفتم»، می‌گوییم «سهراب را دیدم و به او گفتم»

ظروف مبهم: به ظرف زمانی مبهم می‌گویند که دارای حدّ و مرز معینی نباشد و بر مقدار خاصی از زمان یا بر زمانی معیّن دلالت نکند؛ برای نمونه در عبارت «دَرَستُ فی هذه الجامِعَةِ دَهراً»، «دَهراً» ظرف زمان و منصوب است. در این عبارت «دَهر» به معنای روزگار

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-31]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.1.2]

بر مقدار معینی از زمان یا زمانی مشخص دلالت نمی‌کند؛ یعنی، معنای عبارت این است که من روزگاری (نامعلوم) در این دانشگاه درس خوانده‌ام.

ظرف مکان مبهم ظرفی است که بر مکانی معین دلالت نمی‌کند و حدّ و مرزی مشخص ندارد؛ برای نمونه همه واژه‌هایی که بر جهات شش‌گانه دلالت می‌کنند، ظرف مکان مبهم هستند. جهت‌های شش‌گانه عبارت‌اند از: بالا (فَوْق)، پایین (تَحت)، روبه‌رو (أمام)، پشت سر (خَلْف)، سمت راست (یَمین)، سمت چپ (یَسار). واژه‌هایی هم که با این کلمات مترادف باشند، در شمار ظروف مکان مبهم هستند.

مصدر مبهم: مقصود از مصدر مبهم همان مفعول مطلق است. مفعول مطلق را سه قسم دانسته‌اند:

مبهم برای تاکید فعل استفاده‌می‌شود. مثل دو جمله «ضَرَبتُ ضَرباً» و «أکَلتُ أکلا».

معدود یا محدود: برای بیان عدد به کارمی‌رود مثل جمله «ضَرَبتُ ضَربهً أو ضَربَتَین».

مختص: برای بیان نوع به کارمی‌رود مثل جمله «أبذِل بَذلا سَخِیاً».

اعداد: در کتب نحو اعداد از مبهمات هستند زیرا مستقلا به معنایی دلالت ندارند و دائماً به معدودی نیازدارند که آن را واضح و مقصود آن را روشن‌سازد.

۲-٤. «مبهم» در اصطلاح علوم قرآنی و جریان شناسی تعریف عالمان

احمد بن محمد حدادی (م۴۲۰ق) نخستین بار در قرن پنجم باب «الأسماء المبهمه» را در کتاب *المدخل لعلم تفسیر کتاب الله تعالی* آورد و در این باب انواع اسماء مبهم همچون اسماء اشاره، اسماء موصول، ذو، ذات و ذوات را نام می‌برد. (حدادی، ۴۷۵) پس از او «سهیلی» (م۵۸۱ ق)، واژه ابهام را در کتابی با موضوع قرآنی به کار برد و بدین ترتیب اصطلاحی خاص در علوم قرآنی ایجاد شد. سهیلی را می‌توان مؤسس دانش مبهمات دانست. «سهیلی» در مقدمه کتابش عبارتی دارد که می‌توان آن را تعریفی از اصطلاح مبهمات القرآن به شمارآورد. او می‌نویسد: «در این کتابم هر آن کس یا چیزی را که در

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-31]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.1.2]

قرآن به او اشاره‌رفته، اما نام عَلَم وی نیامده‌است، یاد می‌کنم خواه آن چیز پیامبر باشد یا جانشین (پیامبر)، یا غیر آن دو، آدم باشد یا فرشته یا جن، شهر باشد یا درخت یا ستاره یا حیوانی که دارای اسم عَلَم است؛ و همه این‌ها نزد ناقلان اخبار و عالمان شناخته شده است» (سهیلی، ۱۴۰۷ق: ۱۶)

بنا به تعریفی که «سهیلی» از "مبهمات" ارائه کرده‌است، این دانش درباره شناسایی نام افراد، مکان‌ها و اشیای خاص مورد اشاره قرآن بحث می‌کند. تعریف «سهیلی» به این دلیل که اولین تعریف ارائه‌شده از این دانش است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است چرا که مقصود مؤسس این دانش را از جداسازی آن از دانش‌های دیگر قرآنی تا حدود زیادی مشخص کرده است.

در تعریف «سهیلی» از مبهمات، دو نکته کلیدی وجود دارد که توجه به آنها می‌تواند مقصود وی را از تالیف کتابش روشن سازد. نکته اول «**اشاره شده در قرآن**» و نکته دوم «**عدم ذکر نام عَلَم**» است. توجه به این دو نکته نقش مهمی را در تشخیص محدوده این علم از علوم دیگر قرآنی و رفع برخی شبهات در تمایز این علم از دیگر علوم قرآنی داراست.

به دلیل اهمیت کتاب «سهیلی» در قرن هفتم «ابن فرتون» (م ۶۶۰ق) و در قرن هشتم «ابوعبدالله شامی» (م ۷۱۵ق) بر کتاب وی مستدرک نگاشتند. و در قرن دهم «شیخ بحرق» (م ۹۳۰ ق) مختصر این کتاب را به رشته تحریر در آورد. و به مبهمات سوره بقره تا سوره مسد پرداخت. (بلنسی، ۴۹ و ۵۲)

«ابن‌عسکر» (م ۶۳۶ ق) پس از «سهیلی» تعریفی از دانش مبهمات ارائه کرده است. به نظرمی‌رسد وی درصدد معرفی این دانش بوده اما قصد ارائه تعریفی جامع از آن را نداشته‌است. به اعتقاد او «علم مبهمات، دانشی است که در پرتو آن، نام‌های کسانی که آیاتی از قرآن در توصیف آنان نازل شده و سبب برخی اخبار و حوادث بوده‌اند روشن می‌شود.» (ابن‌عسکر، ۳۴). با توجه به این‌که «ابن‌عسکر» کتابش را تکمله‌ای بر کتاب «سهیلی» می‌داند، تعریفش از این دانش محدود به نام انسان‌ها است و علاوه بر آن تنها نام

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-31]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.1.2]

افرادی را دربرمی‌گیرد که در زمان حیات پیامبر(ص) می‌زیسته‌اند و انسان‌های پیش از آن را دربرنمی‌گیرد. می‌توان گفت تعریف «ابن‌عسکر» از دانش مبهمات خاص‌تر از تعریف «سهیلی» است و دایره شمول آن منطبق بر دایره شمول دانش اسباب النزول است. به تعبیر دیگر «ابن‌عسکر» در ارائه تعریف، تنها بخشی از مبهمات مورد نظر «سهیلی» را مدنظر داشته است.

پس از «ابن‌عسکر»، «ابن‌جماعه» (م۷۳۳ ق) دامنه تعریف را گسترده‌تر ساخت و معدود و زمان مبهم را نیز در تعریف خود از مبهمات گنجاند. وی نوشته‌است: «در این کتاب نام کسانی را که در قرآن عظیم با صفت یا لقب یا کنیه یاد شده‌اند، ذکرمی‌کنم و نسب انبیاء مشهور و ملوک یادشده در قرآن و عنایاتی را که قرآن نسبت به مردم و مؤمنان داشته‌است و گروهی خاص که موجب نزول آن آیات بوده‌اند و تعداد آنچه که تعدادش مبهم‌است و زمان چیزی که از نظر زمانی مبهم‌است را می‌آورم» (ابن‌جماعه، ۱۹۱).

دایره شمول این تعریف شامل افرادی است که در زمان پیامبر و قبل از زمان پیامبر می‌زیسته‌اند همچنین معدود و زمان نیز در این تعریف ذکر شده است. در این تعریف از نام مکان، فرشته، جن، درخت، ستاره و حیوان که در تعریف «سهیلی» یاد شده‌اند خبری نیست؛ اما معدود و زمان را در تعریف «سهیلی» نمی‌بینیم که در این تعریف آمده‌است. همانطور که گفتیم تعریف «ابن عسکر» تنها افراد زمان حیات پیامبر را دربرمی‌گرفت اما «ابن‌جماعه» در تعریفش افراد قبل از حیات پیامبر، معدود و زمان را نیز افزوده است. در عین حال که هیچ‌یک از این تعریف‌ها تعریفی جامع و کامل نیست و مجموع هر سه تعریف می‌تواند تصویری روشن از «دانش مبهمات» ارائه دهد.

سهیلی، ابن‌عسکر و ابن‌جماعه تا این زمان اصطلاح «مبهمات» را برای این دانش به صراحت به‌کارنبرده‌اند؛ بلکه با استفاده از کلماتی چون «ابهام»، «مبهم» و.... به بحث در این موضوع پرداخته‌اند؛ اما نخستین بار، اصطلاح «علم‌المبهمات» در کتاب *تفسیر مبهمات القرآن* ابی عبد الله محمد بن علی البَلْنَسِیّ (م ۷۸۲ ق) آمده است. وی اصطلاح مبهم را چنین تعریف می‌کند: «هر لفظ وارد در قرآن که با نام عَلَم نام‌گذاری نشده از نام پیامبر و غیر آن، انسان و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-31]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.1.2]

ملک و جن، زمین و آسمان، زمان و مکان». او هفت دلیل را برای اسباب مبهمات در قرآن بیان می‌کند و راه شناخت مبهم را قرآن و حدیث می‌داند. (بلنسی، ۳۵- ۴۰)

سپس می‌توان «بدرالدین زرکشی» (م ۷۹۴ ق) را نام برد که به بحث در مباحث نظری این دانش پرداخت اما مطلبی را در کتابش نمی‌یابیم که بتوان آن را تعریفی از «دانش مبهمات» دانست. چینش مطالب در کتاب او به شکلی است که حوزه دانش مبهمات، پس از مطالعه کامل این بخش از کتابش فهمیده می‌شود.

پس از وی سیوطی در سه کتاب «مفحمات الأقران فی مبهمات القرآن»، «معترک الأقران فی إعجاز القرآن» و «الإتقان فی علوم القرآن» به بحث در مبهمات قرآن پرداخته است. در کتاب «مفحمات الأقران» که به شکل مستقل در موضوع «مبهمات القرآن» تالیف شده است، تعریفی صریح از علم مبهمات دیده‌نمی‌شود. اما در مقام عمل، به روش پیشینیان، سیوطی به ذکر نام انسان‌ها، ملائکه، جنیان، ستارگان، حیوانات، مکان‌ها، عدد، زمان و... پرداخته‌است. او در «إتقان» و «معترک‌الأقران» نیز در عنوانی جداگانه به این دانش پرداخته و حدود۲۰ صفحه از این دو کتاب را به بحث در این موضوع اختصاص داده است.

سیوطی در این دو کتاب جمله‌ای دارد که در نگاه اول، به نظر می‌رسد تعریفی از مبهمات باشد. وی می‌نویسد: «قسم اول: آنچه مبهم است از مرد یا زن یا فرشته یا جن (مفرد) یا مثنی یا جمع که اسماء همه آن‌ها شناخته شده است؛ یا من یا الذی که مرادش عام نباشد.... قسم دوم: در مبهمات جمع که اسامی برخی از آنها شناخته شده است» (سیوطی، ۱۰۹۱-۱۱۰۳ و نیز ۳۰۲ و۳۱۱).

در این تقسیم بندی، سیوطی تنها به ذکر نام انسان ها، فرشته و جن اکتفاکرده‌است. با توجه به اینکه سیوطی در کتاب «مفحمات الأقران» به موارد دیگری از مبهمات مثل نام حیوانات، ستارگان، مکان‌ها و.... نیز پرداخته‌است؛ به نظر می‌رسد با این تقسیم‌بندی درصدد تعریف دانش مبهمات نبوده بلکه تنها محدوده کار خود در «اتقان» را بیان‌کرده‌است.

چنانکه آوردیم سیوطی طبق تصریح خود تنها به موارد غیرقابل تعمیم به دیگران

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-31]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.1.2]

پرداخته و مواردی که قابل تعمیم به دیگران بوده را علیرغم ذکر آنها در «مفحمات الأقران»، در «إتقان» نیاورده است. با توجه به اینکه سیوطی توضیحی در رد موارد قابل تعمیم به دیگران ندارد و در کتاب «مفحمات الأقران» نیز، به نقل این موارد پرداخته، به نظرمی‌رسد که مقصود وی از عبارت «مَن، أو الَّذی، إذا لم یُرَد بِهِ العُمُوم»، «من والذی که مرادش عام نباشد» تنها ذکر محدودهٔ کار در الاتقان بوده و مبهمات قابل تعمیم به دیگران را از حوزهٔ مبهمات خارج نمی‌داند.

پس از سیوطی عبدالله بن سلامه ادکاوی (م ۱۱۸۴ق) کتاب بلنسی، سهیلی و ابن عسکر را به هم ضمیمه کرده و مطلب چندانی به آن نیافزوده و مطالب مناسب آنان را ضمیمه یکدیگر ساخته است. (بلنسی، ۵۳)

از تعاریفی که در زمینه مبهمات قرآن ارائه شده می‌توان تعریف محمد علی بلنسی را جمعی میان تعریف سهیلی و ابن جماعه دانست؛ از این لحاظ که نام فرشتگان، جن، درخت، ستاره، مکان و... را نیز شامل‌است؛ و هم معدود و زمان را دربرمی‌گیرد. بنابراین می‌توانیم این تعریف را کامل‌ترین تعریف ارائه‌شده از مبهمات بدانیم. این تعریف شامل نام انسان‌ها، فرشتگان، جن، درخت، ستاره، مکان، زمان، عدد و...است.

بنابراین، با بررسی تعاریف اصطلاحی ارائه‌شده از «دانش مبهمات» در علوم قرآنی می‌توان مبهمات را دانشی دانست که در آن، از «اسامی غیر مصرح در قرآن» بحث می‌شود.

۳- مقایسه معنای مبهمات در علوم قرآنی با معنای آن در دیگر علوم و بررسی علت نام‌گذاری «دانش مبهمات»

اینک به مقایسه تعریف «مبهم» در علوم قرآنی با تعریف آن در دیگر علوم می‌پردازیم و توضیحاتی در علت نام‌گذاری «دانش مبهمات» ارائه‌می‌دهیم.

۳-۱. بررسی رابطه معنای مبهمات در علوم قرآنی با معنای لغوی «مبهم»

در بررسی رابطه معنای مبهمات در اصطلاح علوم قرآنی با تعریف مبهم در لغت باید گفت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-31]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.1.2]

الفاظی که در قرآن برای اشاره به افراد ذکر شده‌است چنانچه در معنای مبهم در لغت ذکرشد به هیچ عنوان الفاظی گنگ، پیچیده، ناگشودنی، دشوار، مشکل، نامفهوم و غیرآشکار نیستند به عنوان مثال سهیلی ذیل آیه «إذ هَمَّت طَائِفَتانِ مِنکُم أن تَفشَلا واللهُ وَلِیُّهُمَا» (آل‌عمران، ۱۲۲) آورده است که آن دو طائفه بنو حارث بن الخزرج و بنوالنبیت هستند. (سهیلی، ۳۵) چنانچه مشاهده می‌شود لغت طائفتان به هیچ عنوان گنگ، پیچیده و نامفهوم نیست.

سهیلی در مثالی دیگر آورده‌است «وَ مَا کَانَ لِمُومِنٍ أن یَقتُلَ مُومِناً إلا خَطأً» (النساء، ۹۲). مؤمن قاتل در این آیه عیاش ابن ابی ربیعه است. (سهیلی، ۴۸) وی ذیل آیه «إنّی وَجَدتُ إمراه تَملکُهُم» (النمل، ۱۲۸) می‌نویسد: او بلقیس دختر هداد است. (سهیلی، ۱۲۸) یا در ذیل آیه «إنی اُریدُ أن انکحک احدی ابنَتَی هاتَین» آورده‌است: دختری که به نکاح او درآمد صفوریا بود (سهیلی، ۱۲۸).

در مثالی دیگر، ابن عسکر «یوم» را در آیه «وَ ما أنزَلنَا عَلی عَبدِنا یَومَ الفُرقان یَومَ التَقَی الجَمعَان» (الانفال، ۴۱) روز بدر دانسته و ذکر کرده که آن روز، جمعه و روز هفدهم ماه رمضان سال دوم پس از هجرت بوده‌است. (ابن عسگر، ۱۶۶). سیوطی در اتقان ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب در تفسیر «أهلُ البَیت» آورده است: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود آنها علی، فاطمه، حسن و حسین هستند (سیوطی، ۱۰۹۹/۲).

اگر در این دانش، ابهام را صفتی برای الفاظ قرآن بدانیم می‌توان گفت دانش مبهمات با تعریف لغوی «ابهام» ارتباطی ندارد زیرا الفاظ قرآن که در این دانش تفسیرشده‌اند به هیچ عنوان گنگ، نامفهوم و پیچیده و پنهان نیستند. اما اگر ابهام را صفتی برای نام‌های ذکرنشده در قرآن بدانیم می‌توان تعریف لغوی ابهام را با تعریف آن در علوم قرآنی مرتبط دانست. در این صورت به جای لفظ «مبهمات» می‌توانیم بگوییم: «نام‌های پنهان در قرآن» در این صورت «مبهم» صفتی برای «نام‌های غیر مصرح» در قرآن است نه الفاظ قرآن.

۳-۲. بررسی رابطه معنای مبهمات در علوم قرآنی با معنای «مبهم» در زبانشناسی

در علم زبان‌شناسی همانطور که اشاره‌شد، «ابهام» زیرمجموعه رابطه مفهومی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-31]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.1.2]

«چندمعنایی» یا «دلالت‌چندگانه» است که ممکن‌است در حوزه الفاظ یا جملات باشد. در علم زبان‌شناسی، ابهام از این جنبه بررسی‌می‌شود که در جمله «برادر آزاده آمد»، آیا مقصود ما از آزاده اسم‌خاص است؟ یا آزاد شده از اسارت؟ اما در اصطلاح علم مبهمات قرآن این جمله از این لحاظ مبهم است که نام عَلَم «برادر آزاده» مشخص نیست. مثلاً نام عَلَم او «حسین» است. بنابراین تعریف «مبهم» در علوم‌قرآنی با تعریف آن در علم زبان‌شناسی به هیچ عنوان قابل تطبیق نیست.

۳-۳. بررسی رابطه معنای مبهمات در علوم قرآنی با معنای «مبهم» در علم نحو

تعریف «مبهم» در علوم قرآنی در بخشی از موارد با تعریف آن در اصطلاح نحو منطبق می‌شود. اما این دو تعریف کاملاً قابل انطباق نیستند چرا که اولاً: در بسیاری از موارد ذکر شده در کتب مبهمات الفاظی که در کتب نحو به آن‌ها مبهم اطلاق شده است دیده نمی‌شود.

چنانچه ذکر شد در کتب نحوی حروف معانی، اسماء استفهام، اسماء شرط، اسماء موصول، اسماء اشاره، ضمائر، ظروف مبهم، مصدر مبهم، اعداد مبهم اطلاق شده‌است اما در کتب مبهمات، موارد بسیاری دیده می‌شود که در آیه هیچ‌یک از این موارد ذکر نشده‌است اما نویسنده به بیان نام علم افرادی در آیه اشاره کرده است. مثال: سهیلی در ذیل عبارت قرآنی «رأی کوکبا» (الانعام، ۷۶) آورده که آن زهره است (سیوطی، ۱۰۹۹/۲). یا ذیل آیه «وَ جَاءَ السَّحَرَه» (الاعراف، ۱۱۳) به بیان نام‌های ساحران پرداخته‌است (سهیلی، ۵۷)

ثانیاً: حروف مبهم بسیاری وجود دارد که در حوزه مبهمات نمی‌گنجد و قابلیت قراردادن اسم عَلَمی برای آن‌ها و محدودشدن در حوزه زمان و عدد را نیز ندارند. مثل الفاظی چون: نِعمَ، بئس، کذا، غیر، رُبّ، و... حروفی هستند که در علم نحو مبهم دانسته‌شده‌اند. اما قابلیت نام‌گذاری یا محدودشدن را ندارند. بنابراین از حوزه «مبهمات القرآن» طبق تعریف آن خارجند.

با توجه به مباحث مطرح‌شده در تعریف «ابهام» در علوم قرآنی، اکنون باید به این سؤال

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-31]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.1.2]

پاسخ دهیم که علت نامگذاری «مبهمات» بر این دانش چه بوده‌است؟ احتمالا این نامگذاری ریشه در تعریف نحوی دارد و همانطور که ذکرشد نامگذاری دقیقی نبوده‌است.

احتمال دیگر آن است که مقصود مؤسسان این دانش از ابهام، مبهم بودن نام‌های ذکر نشده در آیات قرآن بوده است نه مبهم بودن الفاظ قرآن.

٤- نقد آراء دانشمندان در حوزه «مبهمات قرآن»

با توجه به توضیحات ارائه‌شده بسیاری از تعابیر موجود در منابع متأخر در زمینهٔ مبهمات را می‌توان مردود دانست. در مقدمهٔ کتاب «تفسیر مبهمات القرآن» می‌خوانیم: «حکمت‌های ورود ابهام در قرآن کریم...» (بلنسی، ۳۷/۱) چنانکه گذشت، ریشه دانش مبهمات در تعریف نحوی ابهام است که تعبیر "ورود ابهام در قرآن" تعبیر مناسبی برای این دانش نیست. یا در جای دیگری، از مبهمات به «واژه‌های دشواریاب قرآن» تعبیرشده (رفیعی، شریفی، ۷۳) یا در «دانشنامهٔ قرآن و قرآن پژوهی» آمده‌است: «بی‌شک در برخی الفاظ و عبارات قرآن کریم ابهاماتی وجوددارد...» (خرمشاهی، ۱۹۵۶). دکتر عبدالجواد خلف در مقدمه کتاب «غررالتبیان» در موارد بسیاری از تعبیر «الفاظ مبهم» استفاده‌کرده مثلاً در بیان روش ابن‌جماعه در تفسیر مبهمات آورده‌است: «او لفظ مبهم آیه را آورده و...» یا می‌نویسد: «حکمت‌های وقوع ابهام در قرآن‌کریم ...» که به‌نظرمی‌رسد استفاده از این تعابیر خواننده را در فهم مقصود این دانش دچار اشتباه می‌کند.

باید بگوییم که مبهمات قرآن در واقع همان «اسامی غیر مصرح در قرآن» است. استفاده از این عبارت می‌تواند در فهم بهتر و معرفی کاملتر این دانش به قرآن پژوهان مفید باشد و از خلط میان تعاریف لغوی، صرفی، زبانشناسی واژه «مبهم» و تعریف آن در علوم قرآنی، چنانکه در برخی از کتب متأخر به چشم می‌خورد جلوگیری شود. ابن‌جماعه در متن کتابش آورده‌است: «این کتاب را "غررالتبیان لمبهمات القرآن" نامیدم...» (ابن‌جماعه، ۱۵۴) اما روی جلد این کتاب، نام «غرر التبیان فی من لم یُسَمّ فی القرآن» دیده می‌شود. مشخص

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-31]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.1.2]

نیست این تغییر نام در چه زمانی و توسط چه کسی انجام شده‌است اما این تغییر نام به معرفی بهتر محتویات کتاب کمک قابل توجهی نموده‌است. بهتر آن است که با توجه به تعریف این دانش، در زبان فارسی به جای استفاده از عبارت «مبهمات» از نام «اسامی غیر مصرح در قرآن» استفاده شود تا از بروز اشتباه در فهم مقصود این دانش جلوگیری‌شود.

اکنون می‌توان گفت دانش مبهمات القرآن یکی از دانش‌های قرآنی است که هدف آن ذکر نام‌های عَلَمی است که خداوند در قرآن تنها به آن‌ها اشاره‌نموده‌است. نام‌های عَلَم در دانش مبهمات القرآن می‌تواند شامل نام انسان‌ها، فرشتگان، جن، ستاره، شهر، درخت، حیوان و... باشد. همچنین تعیین اعدادی که در قرآن مشخص نشده یا زمان‌هایی که محدود نشده‌اند، از مباحث مطرح شده در این دانش هستند. اشاره به این موارد در قرآن می‌تواند به شکل اسم جامد و صفت یا در قالب ضمیر، موصول، اسم اشاره، اسم زمان، اسم مکان، ظرف زمان، ظرف مکان و... باشد.

۵- نتایج مقاله

پژوهش حاضر با هدف یافتن ریشه دانش «مبهمات القرآن» و مشخص‌نمودن معنای «ابهام» در این دانش انجام شده است. مقایسه تعریف ابهام در علوم قرآنی با تعریف آن در علم لغت، زبانشناسی و نحو نشان‌می‌دهد که دانش مبهمات القرآن در بخشی از موارد با تعریف آن در اصطلاح نحو منطبق می‌شود.

جریان شناسی تعریف عالمان از «دانش مبهمات» نشان‌می‌دهد که در این دانش از «اسامی غیر مصرح در قرآن» بحث شده است و این دانش را می‌توان در مقابل دانش أعلام یا «اسامی مذکور در قرآن» دانست. همچنین «تفسیر مبهمات القرآن» به معنای تفسیر الفاظ مبهم قرآن نیست بلکه به نام‌های غیرمذکور در قرآن «مبهمات» و ذکر آنها «تفسیر مبهمات القرآن» اطلاق شده است.

بنابر این تعریف، بسیاری از تعابیر موجود در منابع متأخر را می‌توان مردود دانست چون

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-31]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.1.2]

تعابیر صحیحی برای معرفی این دانش نیستند. بهتر آن است که در زبان فارسی به جای استفاده از عبارت «مبهمات» از نام «اسامی غیر مصرح در قرآن» استفاده شود، تا از بروز اشتباه در فهم مقصود این دانش و خلط میان تعاریف لغوی، صرفی، زبانشناسی واژه «مبهم» و تعریف آن در علوم قرآنی، چنانکه در برخی از کتب متأخر به چشم می‌خورد جلوگیری شود. بنابر این نتایج می‌توان گفت که پرداختن به «مبهمات القرآن» تضادی با تبیان و روشنگر بودن قرآن ندارد و ابهام در این دانش به معنی گنگ بودن الفاظ قرآن نیست.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-31]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.1.2]

کتابشناسی

۱. قرآن‌کریم.

۲. ابن‌جماعه، بدرالدین، غرر التبیان فی من لم یسم فی القرآن، بیروت، دارقتبیه، ۱۴۱۰ق.

۳. ابن‌عسکر، محمدبن علی الغسانی، التکمیل و الإتمام، الطبعه الأولی، بیروت، دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.

۴. ابن‌فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.

۵. ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم، لسان العرب، المجلد الثانی عشر، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.

۶. أزهری، محمدبن‌احمد، معجم‌تهذیب اللغه، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۲۲ق.

۷. اعلم، هوشنگ، ابهام و ابهام‌زدایی در زبان فارسی، کیهان فرهنگی، ش۴، ۱۳۶۸.

۸. بلنسی، محمدبن‌علی، تفسیر مبهمات القرآن، بیروت، دارالغرب الإسلامی، ۱۴۱۱ق.

۹. جوهری، اسماعیل‌بن‌حماد، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.

۱۰. خرمشاهی، بهاءالدین، دانشنامهٔ قرآن و قرآن پژوهی، انتشارات ناهید، ۱۳۷۷.

۱۱. حدادی، احمد بن محمد، المدخل لعلم تفسیر کتاب الله تعالی، چاپ اول، دمشق، دارالقلم، ۱۴۰۸.

۱۲. داوری، نگار، «دلالت چندگانه، ابهام و ایهام در زبان و ادبیات فارسی»، نامهٔ فرهنگستان، شمارهٔ ۸، سال ۱۳۷۹.

۱۳. رفیعی، محسن، شریفی، معصومه، «بازخوانی کتاب تفسیر مبهمات القرآن»، آیینه پژوهش،۸۳.

۱۴. زبیدی، محمدمرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، المکتبه الحیاه، بی‌تا.

۱۵. سهیلی، عبدالرحمن‌بن‌عبدالله، التعریف و الإعلام فیما أبهم من الأسماء و الأعلام فی القرآن الکریم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق.

۱۶. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الإتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار ابن‌کثیر، ۱۴۲۲ ق.

۱۷. همو، معترک الأقران فی إعجاز القرآن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۳ق.

۱۸. شرتونی، رشید، مبادی العربیه فی الصرف و النحو، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷.

۱۹. صفوی، کوروش، درآمدی بر معنی شناسی، تهران، انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۷.

۲۰. طریحی، فخرالدین، مجمع‌البحرین، مکتب النشر الثقافه‌الإسلامیه، ۱۴۰۸ق

۲۱. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد، کتاب العین، بی‌جا، مؤسسه دارالهجره،۱۴۱۰ق.

۲۲. فیومی، احمدبن‌علی المقری، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، منشورات دارالهجره، ۱۴۱۴ق.

۲۳. محمودالحمد، منیره، «مبهمات و خصائص‌ها فی النحو العربی»، جامعه الامام محمدبن سعود الاسلامیه، العدد۲۳، ۱۴۱۹.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-31]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.15.29.1.2]